

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره نهم ، شماره سی و یکم ، بهار ۱۳۹۸

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۲/۱۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۰۳/۱۸

صفحات: ۲۵ - ۹

مبانی رد دادرسی

جواد حبیبی^۱؛ حامد قاسمی صاحبی*^۲

چکیده

ظهور، پیدایش و استحکام هر قاعده علمی در تمام علوم از یک سری مبانی و بنیان های مربوط به آن اندیشه نشأت می گیرد. قاعده موسوم به ردّ دادرسی که از قواعد مهم و اساسی در دادرسی های کیفری و مدنی می باشد نیز از این مهم تبعیت می کند. آخرین اراده قانونگذار در وضع مواد ۴۲۱ تا ۴۲۵ از قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی می باشد و ضمن پذیرش مبانی و اندیشه صائب عقلانی بنیان های آن در جهت تقویت دادرسی عادلانه، منصفانه و بی طرفانه با تکیه بر اصول استقلال قاضی، بی طرفی، عدالت و برائت بوده که در این مقاله مورد بررسی تحلیل علمی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ردّ دادرسی، استقلال قاضی، اصل بی طرفی، عدالت، اصل برائت.

habibi.vakil@gmail.com

^۱ - عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

^۲ - عضو هیئت علمی گروه حقوق موسسه آموزش عالی غیر دولتی ادیب (نویسنده مسئول)

مقدمه :

یکی از اصول مترقی در دادرسی های عادلانه و بی طرفانه موضوع ردّ دادرسی در مفهوم عام می باشد. چه اینکه در حقیقت مقصود، ردّ قاضی رسیدگی کننده به پرونده چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه در مرحله صدور حکم در دادرسی کیفری می باشد تا بر این اساس جامعه به رأی صادره اعتماد نموده و با پذیرش آن اهداف و کارکرد اصلی نهاد قضایی در میان آحاد افراد به منصفه ظهور رسیده و عدالت نسبی جهت اجرای نظم، امنیت و آرامش در جامعه محقق و فراهم گردد. یکی از دلایلی که می تواند در جهت تحکیم و تنسیق این قاعده حقوقی که اهمیت و کاربرد آن در دعاوی کیفری و حقوقی انکار ناپذیر می باشد و از قواعد مشترک دادرسیهای کیفری و مدنی به حساب می آید، دانستن مبانی و بنیانهای موضوع ردّ دادرسی می باشد. با نگاهی به مبانی این موضوع به اهمیت قاعده و دغدغه واضعان اندیشمند این امر بیش از پیش واقف می گردیم.

۱- استقلال قضایی

اصولاً استقلال قضایی به حیث یک موضوع تشکیلاتی و ساختاری و به صورتی که باید توسط قانون اساسی و سایر قوانین هر جامعه مشخص، تضمین گردد، شناخته شده است. با وجود این، استقلال قضایی دارای بعد و جنبه دیگری نیز هست که اصولاً مربوط به شخص قاضی و استقلال فردی او می گردد. جنبه اول استقلال قضایی که از آن تحت عنوان استقلال نهادی یاد می شود، مستقیماً ناظر به اصل تفکیک قوا است و بنابراین هرگونه مداخله و تاثیرگذاری غیر مجاز توسط سایر ارگانهای دولتی بر قوه قضائیه به حیث یک ارگان مستقل دیگر را منع می کند. نقطه و کانون مرکزی استقلال نهادی، جلوگیری از مداخله خارجی در

امور قوه قضاییه می‌باشد. در چارچوب قانون اساسی، قوه قضاییه زمینه تأثیر مجرد قوه مجریه و مقننه است. برای مثال این قوه ملزم است قوانین مصوب قانون‌گذار را اعمال کند و قوه مجریه نیز نقشی قابل توجه در انتصاب قضات دارد. مداخله و تأثیرگذاری بر قضات ممکن است توسط سایر اعضای قوه قضاییه صورت گرفته و در نتیجه استقلال فردی قضات را با خطر مواجه نماید.

بی‌طرفی قضات دارای اهمیت کمتری نیست. صرف نظر از استقلال قضایی، موضوع بی‌طرفی مربوط به حالت ذهنی دادرسی نسبت به طرفین دعوا است. قضایای حقوقی باید صرفاً بر مبنای وقایع موجود در آنها و مطابق قانون مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار گرفته و در نتیجه تصمیم‌ها مبتنی بر واقعیات و مبری از هرگونه جانبداری اتخاذ گردد. هر قاضی باید بی‌طرف بوده و آن را در بررسی هر اختلاف نمایان سازد.

«صرف نظر از خطرات معنوی و اخلاقی که همواره در کمین قضات است و آنان را در یک لحظه از اوج عزت و شرافت به ورطهٔ دناوت می‌کشاند، خطرات مادی و اجتماعی نیز دستگاه قضایی و مراتب اعتبار آنها را تهدید می‌کند. جهت‌گیری‌ها و صدور احکام عدالت‌خواهانه، دشمنان زیادی را در تمام گروه‌ها و طبقات برای دستگاه‌های قضایی ایجاد می‌نماید. قدرت‌مندان و متنفذین جامعه که خود را در زمرهٔ محکومین قضایی می‌بینند برای حفظ منافع خود بی‌کار نمی‌نشینند و از تمام توانایی‌های خود در قالب اقتدار، نفوذ، رابطه، تهدید و حتی تطمیع استفاده می‌کنند. زمامداران بی‌تقوا با استفاده از امکانات زمامداری که در اختیارشان می‌باشد امر قضا را به راحتی از مسیر خود منحرف می‌نمایند، دستگاه‌های عمومی و به ویژه قوه مجریه در بسیاری از موارد با مطرح کردن منافع و مصالح عمومی در مقابل قوه قضاییه ایستادگی نموده و حتی به فرض صدور حکم محکومیت نسبت به آن تمکین نمی‌کنند.»

۱. اهاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۳)، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه (حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت)، چاپ اول، تهران، گرایش، ص ۳۷۳.

«بر اساس اصل دوم از اصول بنیادین استقلال قضایی، تصمیم‌گیری در خصوص وقایع باید فقط بر مبنای دلایل صورت گیرد و وقایع نیز باید بر اساس قوانین قابل اجرا مورد توجه قرار گیرند. هیچ نوع دخالت، محدودیت، تطمیع، فشار و تهدیدی از سوی هیچ بخشی نباید وجود داشته باشد. همچنین، دادرسان باید به روشی عمل کنند که استقلال و بی‌طرفی قوه قضاییه و نیز شأن مقام ایشان را تامین کند.»^۲

به نظر می‌رسد که برای این که دادرسان بتوانند استقلال خود را حفظ نمایند و در آراء خود تحت تأثیر اشخاص حقیقی و حقوقی قرار نگیرند باید دارای صلاحیت‌های اخلاقی والا و قابلیت‌های تجربی و تخصصی بالایی باشند و این امر باید در زمان تعیین دادرسان لحاظ شود و در واقع جزء شرایط لازم برای تصدی امر قضا باشد. به عبارت دیگر دادرسان برای اینکه بتوانند استقلال خود را حفظ کنند باید دارای دو دسته شرایط باشند یکی شرایط اخلاقی و دیگری شرایط علمی، این نظر در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا نیز مورد تأیید قرار گرفته است.^۴

استقلال دادرسان در دادگاه‌های بین‌المللی از اهمیت بیشتری برخوردار است چراکه بیشتر تحت فشارهای خارجی قرار می‌گیرند و با توجه به این که آیین و چگونگی تعیین و انتخاب دادرسان نقش تعیین کننده‌ای در فراهم‌سازی حفظ و تأمین استقلال آنان دارد. لذا برای تضمین استقلال دادرسان آیین خاص برای انتخاب این دادرسان در محاکم بین‌المللی تعیین کرده‌اند.

«هرچند که دادگاه‌های کیفری بین‌المللی از روش و آیین یکسانی پیروی نکرده‌اند، لیکن با نگاه به مقررات محاکم کیفری بین‌المللی می‌توان روند تکاملی را در این زمینه مشاهده

۲. مجمع عمومی سازمان ملل متحد سندی موسوم به اصول بنیادین استقلال قضایی را در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ به تصویب رساند.

۳. دهقانی، علی (۱۳۸۸)، استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۵، تابستان، ص ۸۴.

۴. بند ۳ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده ۱۳ اساسنامه دادگاه ویژه یوگسلاوی سابق و ماده ۱۲ اساسنامه دادگاه ویژه رواندا.

کرد. به گونه‌ای که به سمت تضمین و تقویت هرچه بیشتر استقلال قضات و دادگاه پیش رفته است.^۹

۲- بی طرفی

«از میان حقوق یا اصول دادرسی، اصل بی طرفی نقش بنیادین در دادرسی دارد و از لوازم حق‌گذاری و دادرسی است. به طوری که فقد این وصف در سیستم دادرسی، سایر اوصاف دادرسی یا حقوق اصحاب دعوی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و چه بسا سایر حقوق را بی‌معنا و از مفهوم خود تهی سازد. توضیح این که وقتی از حق افراد در دسترسی به دادگاه یا حق دادخواهی یا حقوق دفاعی متهم سخن می‌گوییم، لازمه و پیش شرط این حقوق، بی‌طرف بودن دادگاه یا سیستم دادرسی کیفری است و الا، صرف این که افراد به دادگاه دسترسی داشته باشند ولی آن دادگاه بی‌طرف نبوده یا تضمینی برای این وصف نباشد، برحق دادخواهی عملاً فایده‌ای مترتب نخواهد بود و حقوق دفاعی متهم، جنبه تشریفاتی و صوری به خود گرفته و چه بسا تأسیسات قضایی به ابزاری برای توجیه یا پوشش مظالم دادرسی تبدیل شود. لذا اصل بی‌طرفی جزء اصول بنیادی دادرسی است و در مشروعیت دادرسی و تأمین امنیت قضایی نقش راهبردی دارد و به همین دلیل است که در فرایند دادرسی اصحاب دعوا همیشه دغدغه نقض آن را دارند. و بیم نقض آن را می‌توان در حرکات و سخنان آنان مشاهده کرد.»^{۱۰}

۳- مقایسه استقلال و بی طرفی

«استقلال و بی‌طرفی حسب مورد ناظر به ساختار قوه قضاییه یا خصوصیت افراد است. از یک طرف نقض استقلال ممکن است منجر به نقض بی‌طرفی شود همان‌طور که حفظ

۹. فضائلی، مصطفی (۱۳۸۹)، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، چاپ اول، تهران، شهر دانش، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۱۰. ناجی‌زواره، مرتضی، دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری، چاپ اول، تهران، شهر دانش، ص ۳۳.

بی‌طرفی ممکن است موجب حفظ استقلال شود و از طرف دیگر الزاماً حفظ استقلال موجب حفظ بی‌طرفی نیست همچنان که نقض بی‌طرفی نیز الزاماً ناشی از نقض استقلال نیست.^۷

«در نگاه دیگر صفات مستقل و بی‌طرف مبین دو مفهوم می‌باشند؛ مفهوم استقلال به فقد رابطه بین قاضی و دستگاه اداری اشاره می‌کند، در صورتی که مفهوم بی‌طرفی اساساً به موضع قاضی در رابطه با طرفین دعوا توجه دارد اگر چه این دو مفهوم متمایزند ولی اغلب متفقاً و بدون مرز مشخصی بین آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند. منظور از هر دو مفهوم، جلب اعتماد قاطبه مردم نسبت به دستگاه عدالت بوده و استقلال به خودی خود وسیله‌ای برای حفظ بی‌طرفی می‌باشد شرط استقلال را می‌توان کلاً به عنوان قاعده‌ای تعریف کرد که در آن به عدم ارتباط بین قاضی و اشخاص دیگری تصریح شده باشد که به موجب قانون یا بالفعل دارای اختیاراتی باشند که بتوانند در برخی تصمیمات وی تنزل بوجود آورد.»^۸

«استقلال بیشتر به جنبه‌های نهادین ارگان قضایی اشاره دارد تا به خصوصیات شخصی افراد تشکیل دهنده آن. مقتضای مفهوم بی‌طرفی آن است که بیشتر به تجربیات و خصوصیات شخصی افراد عضو دادگاه وابسته است تا سازمان و تشکیلات وارگان قضایی. بی‌طرفی عدم تعصب است حال آنکه استقلال عدم تعهد است. در استقلال مصونیت اصولاً در برابر عوامل خارجی است ولی بی‌طرفی که یک حالت ذهنی و روانی است مصونیت از عوامل درونی است، که البته گاه تحت تأثیر شرایط خارجی شکل می‌گیرد.»^۹

۴- بی‌طرفی قانون

«بی‌طرفی کلی دادگاه به معنی عدم جانبداری نهادینه شده از یک اندیشه، تفکر، مکتب یا گرایش حقوقی در ارگان قضایی است. گاه ممکن است اساساً بنیان‌گذاران یک ارگان قضایی،

۷. ناجی‌زواره، مرتضی، پیشین، ص ۹۰.

۸. ساکوچی، آندره (۱۳۸۲)، استقلال و بی‌طرفی قضات، مجله قضاوت، ش ۴۷، مهر و آبان، ص ۶۰.

۹. فضائلی، مصطفی، پیشین، ص ۲۱۵.

ساختار و آیین‌های آن را به گونه‌ای طراحی و تعیین کنند که نسبت به یک مکتب یا گرایش حقوقی یا سیاسی خاص متعصب باشد.^۱

«در مورد عدالت قضایی معمولاً گفته می‌شود که قاضی عادل، کسی است که براساس قانون و بی‌طرفانه عمل کند. اما مسأله عادلانه بودن خود قوانین است. قانونی که ریشه در گستره عمومی ندارد و یک جانبه و تک ذهنی است، و خودش مظهر بی‌عدالتی است. عدالت قضایی به معنای عدالت اجرایی است و خود جزیی از قضیه بزرگ‌تر عدالت قوانین است.»^۱ باور کلی بر این است که قانون منادی حق و اجرای عدالت است. تصور جانبداری در بطن و مفاد قانون، از یک نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده، ملیت، ریشه اجتماعی، ثروت، ولادت و یا هر وضعیت دیگر بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد. مگر ممکن است آنچه که آحاد جامعه از شر مظالم و حق‌کشی‌ها بدان پناه می‌آورند خود ناقض بی‌طرفی باشد. به عبارتی شناسنامه قانون، بی‌طرفی و عدالت است و نفوذ عنصر جانبداری به هر نحوی مشروعیت قانون و دستگاه قضا را زیر سؤال می‌برد و ره‌آوردی جز عدم اعتماد و اطمینان به سیستم قضایی نخواهد داشت.

شاید بی‌طرفی دادرس اولین مفهومی باشد که از تأمل در مفهوم بی‌طرفی به ذهن متبادر می‌گردد. تردیدی در این وجود ندارد که شخص دادرس در جلسه رسیدگی و امر صدور حکم باید بی‌طرف باشد، اما خصیصه بی‌طرفی عاملی نیست که فقط به این امر اختصاص یابد. بلکه بی‌طرفی باید در فرآیند دادرسی حاکمیت داشته باشد و لازمه و پیش‌شرط ظهور بی‌طرفی قضایی، بی‌طرفی قانون است.

«قانون‌گذار تبعیض‌گر، نقض بی‌طرفی را به قاضی آموزش می‌دهد، چرا که در بسیاری از موارد، به جهت مکانیکی شدن ذهن قضات در نتیجه اشتغال روزمره به امر صدور حکم، قاضی مأمور مطلق قانون‌گذار می‌شود و به اعلامات وی، مقبولیت مطلق می‌بخشد. لذا گاهی حتی احتمال این هست که در صورت رفع تبعیضات قانون در نتیجه اصلاحات قانونی،

^۱ قضاالی، مصطفی، پیشین، ص ۲۴۴.

^۱ بلشیریه، حسن (۱۳۸۳)، فلسفه عدالت، مجموعه (حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت)، گرایش، تهران، ص ۵۴ و ۵۳.

قضات هم‌چنان به جهت تأثیر رسوبات ذهنی قبلی، ناخودآگاه جانبدارانه مبادرت به صدور رأی نمایند.»^{۱۲}

۵- بی‌طرفی دادگاه

شاید در ابتدا این‌گونه به نظر برسد که بی‌طرفی دادگاه جدا از بی‌طرفی قضات، معنی و مفهومی ندارد، به عبارت دیگر منظور از بی‌طرفی دادگاه همان بی‌طرفی قضات است. در این خصوص می‌توان گفت که رابطه‌ای عمیق بین این دو وجود دارد و همین امر، سبب دشواری تفکیک میان آنها می‌گردد، لیکن دقت کافی در موضوع، تمایز ظریف میان دو مقوله بی‌طرفی دادگاه و بی‌طرفی قضات را قابل درک می‌سازد.

«بی‌طرفی دادگاه به معنای عدم جانبداری نهادینه شده، از یک اندیشه، تفکر یا مکتب و گرایش حقوقی در ارگان قضایی است.»^{۱۳} مهم‌ترین معیار و تضمین برای بی‌طرفی دادگاه، همان استقلال دادگاه می‌باشد.

مورد دیگری که می‌تواند به تأمین بی‌طرفی دادگاه کمک کند، عدم محدودیت صلاحیت دادگاه به جرایم خاص می‌باشد. زیرا در صورت محدود کردن صلاحیت دادگاهی به جرایم خاص، آشکارا اصل بی‌طرفی نقض می‌شود. مانند آنچه در دادگاه‌های انقلاب حاکم است. معیارها و شاخص‌های امروزی در برگزاری دادرسی عادلانه، صرفاً در بی‌طرفی در ساختار دادگاه و رعایت بی‌طرفی از جانب شخص دادرس در رسیدگی به دعوا در واقع و نفس امر نیست، بلکه ظواهر بی‌طرفی یا به عبارتی معیارهای عینی در رعایت بی‌طرفی که موجب برانگیخته شدن اعتماد عمومی به دستگاه قضا و سیستم دادرسی می‌گردد نیز باید رعایت گردد به همین جهت است که قانون‌گذاران، جهات ردّ دادرس را در حقوق بسیاری از کشورها و سیستم‌های حقوقی پیش‌بینی کرده و دادرسان را مکلف ساخته‌اند که در این

۱۲. پارسا، محسن (۱۳۸۴)، بی‌طرفی قاضی در دادرسی کیفری، پایان‌نامه، کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ص ۳۴.
۱۳. فضائلی، مصطفی، پیشین، ص ۲۴۴.

موارد از رسیدگی به دعوا خودداری نمایند، اگر چه یک دادرسی ممکن است در این گونه موارد نیز بی طرفانه و بر مبنای عدالت تصمیم‌گیری و اظهار نظر کند.

۶- بی طرفی قضات

بی طرفی دادرسان در رسیدگی به دعاوی از این ناشی می‌شود که وی نباید نسبت به قضیه مورد رسیدگی دچار پیش داوری باشد. و به خود اجازه ندهد که تحت تأثیر عوامل خارج از پرونده مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایش‌های درونی، همچون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی و غیر آن قرار گیرد. بلکه نظر و رأی خود را بر استدلال‌های عینی مبتنی بر آنچه طی دادرسی ارائه شده استوار سازد. به همین خاطر است که قانون‌گذار از مواد ۴۲۱ تا ۴۲۵ ق.آ.د.ک مصوب سال ۱۳۹۲ و در ماده ۹۱ ق.آ.د.م به جهات ردّ دادرسی اشاره نموده است بخصوص این که در بند (ت) ماده ۴۲۱ ق.آ.د.ک و در بند (ک) ماده ۹۱ ق.آ.د.م به اظهار نظر ماهوی سابق دادرسی اشاره کرده است و دادرسی را در صورت اظهار نظر ماهوی سابق و داشتن پیش‌داوری، از رسیدگی منع کرده است.

قاضی فرشته نیست او نیز همانند سایر افراد انسانی، خود دارای علائق، احساسات، تعلقات خانوادگی و اعتقادات خاص می‌باشد و در حین دادرسی نمی‌تواند فارغ از همه این‌ها باشد. البته احراز تأثیرپذیری یا جانبداری قاضی همواره کار آسانی نیست. حتی هنگامی که یک رأی قضایی با بیان استدلال و دلایل ارائه می‌شود احراز جانبداری وی فوق‌العاده دشوار است و تنها زمانی می‌توان مسأله جانبداری قاضی را مطرح کرد این موضوع در رفتارش طی دادرسی یا در محتوای حکم نمایان گردد.

برای رفع یا کنترل عوامل تهدید کننده بی طرفی دادرسی، تدابیر و تضمین‌هایی متناسب لازم است. یکی از این تدابیر که در طی انجام محاکمات در هر مورد خاص باید رعایت گردد، رعایت موارد ردّ دادرسی می‌باشد. «ساماندهی دقیق فرایند انتصاب و تصدی قضایی می‌تواند کمک شایانی به این مقصود بکند. در واقع یکی از مهم‌ترین اهداف مورد نظر در تدوین شرایط ویژه و آیین خاص برای گزینش و انتصاب دادرسان، تضمین بی طرفی دادرسان می‌باشد. بنابراین بی طرفی علاوه بر این که در عمل باید رعایت شود در ظاهر نیز باید به نظر

برسد. به عبارت دیگر اجتناب از جانبداری نمایی به همان اندازه اجتناب از خود جانبداری برای دادرسی اهمیت دارد.^{۱۴} برای همین است که دسته‌ای از شرایط و تضمین‌ها برای اطمینان نسبت به رعایت بی‌طرفی در عمل است و دسته‌ای دیگر برای آن است که دادرسی بی‌طرف به نظر برسد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و بر هم تأثیر متقابل دارند. امر دیگری که بی‌طرفی دادرسان کمک می‌کند منع اشتغال به هرگونه فعالیت است که با استقلال و بی‌طرفی او ناسازگار است. لذا این گونه ممنوعیت‌ها نیز تضمین‌های مؤثری برای این منظور به شمار می‌رود.

۸- بی‌طرفی دادستان

با توجه به این که در دعاوی کیفری دادستان طرف دعوا محسوب می‌شود ممکن است این عنوان متناقض نما به نظر برسد. چنین تصویری از آن فضای ذهنی بر می‌آید که قضایای کیفری را دعاوی میان دادستان از یک سو و متهم از سوی دیگر ترسیم می‌کند و دادستان را خصم متهم و کسی که می‌کوشد تا محکومیت طرف مقابل را تضمین کند، معرفی می‌نماید. پس تعبیر «دادستان بی‌طرف» به معنی «طرف بی‌طرف» است.

«مفهوم بی‌طرفی دادستان با توجه به نقش و وظایف او چه می‌تواند باشد؟ دادستان وظیفه تحقیق در مواردی را برعهده دارد که براساس اطلاعات معتبر به دست آمده معقول به نظر می‌رسد. برخی جرایم تحت صلاحیت دادگاه واقع شده است و چنانچه در نتیجه تحقیقات اطمینان به وقوع جرم حاصل گردد پرونده امر را که حاوی اسناد و مدارک حاکی از جرم و مسئولیت متهم است به دادگاه ارجاع دهد. علاوه بر این دادستان در فرایند کیفری نباید تنها هدف و اهتمامش تضمین محکومیت متهم باشد، بلکه باید بکوشد، ضمن رعایت دقیق کلیه حقوق مظنونان و متهمان فقط به آنچه مقتضای وقایع و دلایل حقیقی و معتبر و مبتنی بر موازین و قواعد حقوقی است، اعتماد و بسنده کند.^{۱۵}

^{۱۴} فضائلی، مصطفی، پیشین، ص ۲۴۹.

^{۱۵} منبع پیشین، ص ۲۵۷.

«بی‌طرفی شخصی به واسطه شرایط اخلاقی و شخصیتی دادستان و نیز همکارانش تا حدودی زیادی قابل تضمین خواهد بود. اما از آنجا که گرایش‌ها و تمایلات شخصی در هیچ‌کسی قابل ریشه‌کن کردن نیست، جلوگیری از بروز جانبداری در رفتار دادستان به تضمین‌ها و کنترل‌های عینی نیازمند است. در انتخاب یا انتصاب دادستان همچون قاضی باید ویژگی عالی اخلاقی و شایستگی و بی‌طرفی در نظر گرفته شود.»^{۱۶}

با وجود تمام این استدلال‌ها به نظر می‌رسد بی‌طرفی دادستان در عمل بسیار دشوار باشد.

۹- عدالت

«عدالت پیچیده‌ترین مفهوم در حوزه روابط انسانی باشد. عدالت در طول تاریخ معرفت بشری به عنوان ایده و ارزشی مطلوب مورد توجه بوده است. در واقع با توجه به این که عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده است^{۱۷} می‌توان گفت این مفهوم ارزشی ریشه در حقیقت هستی دارد و صرفاً اعتباری و ساخته ذهن انسان نیست. آدمی از دیر باز با نگرش و اندیشه در جهان پیرامون خود، آن را مجموعه‌ای منظم که خود نیز جزئی از آن است یافته است. هر یک از اعضای هستی در جایگاه شایسته خویش قرار گرفته وظیفه‌ای بایسته را در نظامی هدفمند عهده‌دار است.^{۱۸} فطرت آدمی نیز با این معنا سرشته شده است.^{۱۹} از این‌رو انسان بر پایه چنین باوری در می‌یابد که باید حیات مختار خویش را هماهنگ و سازگار با این الگو سازد.»^{۲۰}

حوزه‌های گوناگونی از فعالیت‌ها و مناسبات اجتماعی می‌تواند از نظر عدالت مورد توجه قرار گیرد. تنوع این حوزه‌ها، مفاهیم متعددی از عدالت را مطرح کرده است. «توزیع و تخصیص امکانات»، «پاسخ مناسب و شایسته به شایستگی‌ها»، «جبران خسارت زیان‌دیده»،

^{۱۶} منبع پیشین، ص ۲۵۸.

^{۱۷} گاتوزیان، نا ص (۱۳۷۹)، مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت، جلد دوم، تهران، دانشکده حقوق و علوم

سیاسی، بهار ۷۹، ص ۲۲۲.

^{۱۸} الفطار ۱۳، بقره ۶۴، یس ۳۶.

^{۱۹} الفطار ۷.

^{۲۰} قضائلی، مصطفی، پیشین، ص ۵۱.

«ارزیابی و سنجش دارایی‌ها»، «حل و فصل منازعات و اختلافات»، «برخورد و مجازات جرایم»، «خرید، فروش و انواع مبادلات معاملاتی» و ... ، نمونه‌هایی از حوزه‌های زندگی انسانی هستند که با موضوع عدالت در ارتباط قرار می‌گیرند. بنابراین ناگزیر باید مفهوم واحدی از عدالت ارائه گردد که تمام حوزه‌های فوق را در بر بگیرد.

«به نظر می‌رسد ارائه تعریفی مورد اتفاق از عدالت غیرممکن است. با این حال شاید بتوان به نقطه ای محوری که همانا شالوده تمام نظریات در تعریف عدالت است دست یافت. در این زمینه چنان که برخی نویسندگان معتقدند می‌توان با برشمردن تعاریف تفصیلی و با نگاهی تحلیلی، نقطه و یا نقاط مشترک این تعاریف را دریافت. در صورت دستیابی به چنین محوریتی در مفاهیم تفصیلی عدالت، می‌توان از آن به عنوان مفهوم اجمالی جهان شمول عدالت یاد کرد.»^{۲۱}

اساس مفهوم شکلی عدالت، این ایده است که «به هر کس سهم مناسب و مقتضی‌اش را باید داد». در نگاهی اجمالی به ادبیات عدالت، می‌توان سه ملاک را به عنوان ملاک‌های محوری برشمرد. ۱- نیازها، ۲- حق‌ها و ۳- شایستگی‌ها. بنابراین نظریه‌های عدالت «نیاز محور»، «حق محور» و «شایستگی مدار». چنین گزاره‌هایی را توصیه می‌کنند: «به هر کس به اندازه نیازش باید اعطا کرد.»^{۲۲}

۱۰- اصل برائت و قلمرو آن

«اصل برائت از ابداعات عقل آدمی است و بر مبنای این اصل کسی را در برابر دیگری نمی‌توان مدیون شناخت مگر خلاف آن با دلیل ثابت شود.»^{۲۳} و در امور کیفری کسی را نمی‌توان مجرم و گناهکار نامید مگر اینکه با ادله قانونی و از پیش موجود و با اتکا بر وجدان و قناعت درون قاضی گناهکار و مجرمیت فرد ثابت قطعی و مسلم گردد. اصل برائت به لحاظ

۱. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، تهران، شهردانش، چاپ

دوم، ص ۷۱.

۲. اتمان، ص ۷۱.

۳. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۶)، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران، پایدار، چاپ شانزدهم، ص ۲۹۶.

اهمیت بسیار زیادی که در دادرسی کیفری و در جهت تضمین حقوق متهم دارد، در اسناد بین‌المللی، قوانین و رویه‌های قضایی کشورهای مختلف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که در بسیاری از اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. از جمله در بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، بند ۱ پاراگراف ب ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر، بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان رواندا و بند ۳ ماده ۲۱ اساس نامه دیوان یوگسلاوی. به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول مسلم حقوقی پیش‌بینی شده است. ^۴ به پیروی از اسناد بین‌المللی و التزام کشورهای امضاء کننده آنها، اصل برائت یا از طریق قانون‌گذاری، قوانین اساسی یا عادی و یا از طریق رویه قضایی در حقوق اکثر کشورها مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است.

در قوانین ایران نیز اصل برائت یا فرض بی‌گناهی در قانون اساسی ما در اصل سی و هفتم به‌طور صریح مورد اشاره واقع گردید. به موجب این اصل « اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. » همچنین اصل برائت را می‌توان از اصول ۳۲ و ۳۸ قانون موصوف نیز استنباط نمود. ماده ۴ ق.آ.د.ک. مصوب سال ۹۲ صراحتاً مقرر می‌دارد: اصل برائت است، همچنین به موجب ماده ۱۹۷ ق.آ.د.م « اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حقی یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند. در غیر این‌صورت با سوگند خوانده حکم به برائت صادر خواهد شد. »

۱-۱۰ قلمرو نظری اصل برائت

قلمرو اصل برائت را می‌توان از دو جنبه نظری و عملی مورد بررسی قرار داد. منظور از قلمرو نظری اصل برائت این است که چه افرادی در جامعه باید معتقد به اصل برائت باشند و منظور از قلمرو عملی اصل برائت این است که آیا اصل برائت فقط در مرحله تحقیق رعایت می‌شود و یا در مرحله صدور حکم نیز باید رعایت شود؟

۲۴. آشوری، محمد (۱۳۸۳)، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مجموعه (حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت)، تهران، گرایش، ص ۳۵۷.

به منظور تحقق دقیق اصل برائت در جامعه ضروری است که اصل برائت به آحاد جامعه آموزش داده شود و پذیرش آن در تمامی قشرها نهادینه شود. چرا که نهادینه شدن این اصل در فرهنگ و افکار مردم اولاً: منجر به تامین استقلال و امنیت افراد جامعه و پرهیز از کشمکش‌های روحی و روانی می‌شود. به عبارتی ظهور عملی اصل برائت کیفری در اعمال، رفتار، گفتار و پندار اعضاء جامعه موجب تقویت و ایجاد احساس امنیت نزد اشخاص گشته و این احساس امنیت در پایبندی و تعلق به ارزش‌های جامعه و رعایت قانون و حقوق دیگران مهم‌ترین نقش را ایفا می‌نماید.^{۲۵} ثانیاً: در مواردی که جرم صورت گرفته، از لحاظ ابعاد سیاسی یا اجتماعی یا فرهنگی در جامعه، انعکاسی وسیع داشته‌باشد و جمع کثیری از جامعه را به عکس‌العمل وا دارد، نهادینه بودن اصل برائت از پیش‌داوری و جبهه‌گیری علیه متهم یا متهمین جلوگیری می‌کند. و موجب می‌شود مجریان امر تحقیق و تفحص و دادرس که خود جزیی از این جامعه بوده و ناخودآگاه تحت تاثیر عوامل سیاسی و اجتماعی جامعه خود هستند، تحت تاثیر رویکرد حداکثری جامعه و تحت فشار افکار عمومی، دچار پیش‌داوری و نقض اصل برائت نشوند.

۱۰-۲ قلمرو عملی اصل برائت

شاید مهم‌ترین بخش از قلمرو اصل برائت کیفری، مرحله دادرسی و رسیدگی قضایی باشد که این مرحله شامل تحقیقات مقدماتی پلیس و نیروی انتظامی، مرحله تعقیب و کشف جرم در دادرسی و نهایتاً مرحله رسیدگی نهایی و صدور حکم می‌باشد.

در ابتدا ممکن است چنین به نظر برسد که حق بهره‌مندی از اصل برائت تنها هنگامی آغاز می‌شود که شخصی به طور رسمی متهم شود، زیرا این اصل در شمار حقوق متهم آمده است به همین خاطر گاهی گفته می‌شود که فرض بی‌گناهی شامل مرحله تحقیق نمی‌شود. اما باید گفت این اصل نه تنها محدود به مرحله پس از ایراد رسمی اتهام نیست و همه وضعیت‌ها را حتی پیش از تنظیم اتهامات، در برمی‌گیرد، بلکه شمول آن نسبت به مظنون به طریق اولی مسلم است و حتی باید در مورد کسی که هنوز اتهام تأیید شده اولیه‌ای علیه او

وجود ندارد، قوی‌تر باشد. زیرا اولاً به کلی غیرمنطقی خواهد بود که قاضی بررسی‌کننده اتهامات مظنون را مجرم فرض کند، و ثانیاً اگر فرض بی‌گناهی پیش از تأیید اتهامات اعمال نگردد ممکن است لطمه جبران‌ناپذیری به حقوق فرد، پیش از تأیید اتهام، وارد شود و حمایت‌های بعدی هم بی‌تأثیر خواهد بود.^{۲۶}

نتیجه‌گیری

ردّ دادرسی یکی از نمادهای مترقی در جهت دادرسی‌های عادلانه و بی‌طرفانه می‌باشد. این سهم مسلم از مبانی و اندیشه‌های دقیقی است که واضعان قانون را بر آن داشته تا نسبت به تصویب و درج آن در قوانین موضوعه اقدام نمایند. اصولی نظیر استقلال قاضی، بی‌طرفی قاضی، بی‌طرفی دادگاه، بی‌طرفی قضات، بی‌طرفی دادستان، عدالت و برائت جملگی در قلمرو مبانی و اندیشه‌های این دستاورد دقیق بشری قرار می‌گیرند. در یک نگاه با استقلال قاضی و بی‌طرفی او با تکیه بر عدالت و اصل برائت می‌توان به یک دادرسی عادلانه و منصفانه در جهت حفظ حقوق متهم، جامعه و بزه‌دیده امیدوار بود، و ناگفته بیداست و قوف بر مبانی و اندیشه‌های مباحث‌عنه و اهتمام به رعایت و اجرای آن اهداف دادرسی‌های عادلانه و بی‌طرفانه را در پرتو تعالیم آموزه‌های حقوق بشر در جهت تحقق عدالت و باور پذیرش افکار عمومی به آراء صادره قاضی را محقق خواهد نمود.

منابع

۱. قرآن کریم
 ۲. آشوری، محمد(۱۳۷۲)، اصل براءت و آثار آن در امور کیفری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۹.
 ۳. بشیری، حسن(۱۳۸۳)، فلسفه عدالت، مجموعه (حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت)، گرایش، تهران.
 ۴. پارسا، محسن(۱۳۸۴)، بی طرفی قاضی در دادرسی کیفری، پایان نامه، کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
 ۵. ساکوچی، آندره(۱۳۸۲)، استقلال و بی طرفی قضات، مجله قضاوت، ش ۴۷، مهر و آبان.
 ۶. دهقانی، علی(۱۳۸۸)، استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانونگذاری، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۵، تابستان.
 ۷. فضائلی، مصطفی(۱۳۸۹)، دادرسی عادلانه محاکمان کیفری بین‌المللی، چاپ دوم، تهران، شهر دانش.
 ۸. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد(۱۳۸۸)، حقوق بشر در جهان معاصر، ج اول، تهران، شهردانش، چاپ دوم.
 ۹. کاتوزیان، ناصر(۱۳۷۹)، مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت، ج دوم، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول.
 ۱۰. مدنی، سید جلال‌الدین(۱۳۸۶)، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران، پایدار، چاپ شانزدهم.
 ۱۱. ناجی‌زواره، مرتضی(۱۳۸۹)، دادرسی بی طرفانه در امور کیفری، چاپ اول، تهران، شهر دانش.
- هاشمی، سیدمحمد(۱۳۸۳)، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه(حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت)، چاپ اول، تهران، گرایش..

Reasons for refusing magistrate

Javad Habibi^۱, Hamed Ghasemi Sahebi^{*}

Received: 2019/03/04

Accepted: 2019/06/08

Abstract

The emergence, the emergence and solidity of any scientific principle in all sciences derives from a series of foundations and foundations of that thought. The rule of renunciation of the judge, which is one of the most important rules in criminal and civil proceedings, also complies with this. The last will of the legislator on the status of materials 421 to 425 of the Criminal Procedure Code and Article 91 of the Code of Civil Procedure of the General and Revolutionary Courts of Civil Law, while accepting the rational basis of Sabb's foundations and principles, in order to strengthen the fair, just and impartial trial. Relying on the principles of independence of the judge, impartiality, justice and innocence, this paper has been examined for scientific analysis.

Key words: Refusal of the judge, independence of the judge, principle of neutrality, justice, the principle of innocence..

^۱ Faculty Member of Islamic Azad University, Qaemshahr University

^{*}- Member of the Faculty of Law of the Institute of Higher Education Non-Governmental Adib (responsible author)